



مرجع حل تنازع در قرآن و نهج البلاغه

اسماعیلی، عضو حقوق دان شورای نگهبان در جلسه هفتگی شرح نهج البلاغه گفت: آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء یکی از روشن ترین مستندات وجوب رجوع به حاکم مشروع الهی به هنگام تنازع است.

اسماعیلی، عضو حقوق دان شورای نگهبان در جلسه هفتگی شرح نهج البلاغه گفت: آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء یکی از روشن ترین مستندات وجوب رجوع به حاکم مشروع الهی به هنگام تنازع است.

به گزارش خبرگزاری مهر، محسن اسماعیلی، عضو شورای نگهبان در نشست هفتگی شرح نهج البلاغه سخنان زیر را ایراد کرده است:

گام اول و دوم برای مدیریت اختلاف در جامعه دعوت به تفاهم و گفت و گو و سپس مدارا و تحمل نظر مخالف است، اما اگر نه دعوت و نه مدارا موثر واقع نشد، باز هم نباید اختلاف را دستمایه نزاع و عداوت ساخت. در این صورت باید گام سوم را برداشت؛ یعنی باید به کتاب و سنت مراجعه کرد و تابع حکم آنها بود. کتاب و سنت مرجع حل اختلاف امت و مسئول دفع منازعات هستند و همه باید به آنچه کتاب و سنت حکم می کند، تسلیم شوند.

ارجاع تنازع به ولی امر

اما معلوم است که کتاب و سنت به خودی خود قادر به حل مشکل نیستند؛ زیرا باز هم ممکن است هر کس نظر خودش را مطابق نظر آنها بشمارد و بر دامنه اختلاف و تنازع افزوده شود. پس باید به مفسر رسمی کتاب و سنت مراجعه کرد و قرائت و برداشت او را فصل الخطاب قرار داد؛ مفسری که از سوی خدا تعیین شده و سخنش حجت است؛ یعنی پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله. وقتی هم که او نبود، جانشینان او یعنی امامان معصوم علیهم السلام که اولوالامر و صاحب اختیار هستند، و در زمان غیبت نیز مجتهدان جامع الشرایطی که ولایت امر را بر عهده دارند.

مرجع حل تنازع در قرآن

آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء یکی از روشن ترین مستندات وجوب رجوع به حاکم مشروع الهی به هنگام تنازع است. قرآن در این آیات، ابتدا می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ**؛

از **إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ**؛ معلوم می شود که موضوع این آیه تنازع است نه تفاوت. می فرماید: اگر درباره چیزی نزاع پیدا کردید، برای حل آن به خدا و پیامبر مراجعه کنید؛ نه اینکه در باره هرچه تفاوت نظر داشتید، فکر خود را تعطیل و تحلیل خود را کنار بگذارید و ببینید آنها چه می گویند. حاکم مسئول جلوگیری از تنازع و حفظ اتحاد و انسجام عملی جامعه است نه مسئول یکسان سازی اجباری افکار و سلیقه ها.

تنازع های احتمالی در جامعه اسلامی بر دو نوع است؛ گاهی راجع به احکام شرع است و گاهی راجع به موضوعات روزمره اجتماعی. گاهی مثلاً نمی دانند که فلان چیز حلال است یا حرام؟ جهاد با بغات واجب است یا نه؟ گاهی هم مثلاً نمی دانند که فلان گروه باغی محسوب می شوند یا نه؟ یا قتال با فلان گروه باغی در این زمان واجب است یا نه؟

برای دفع تنازع نوع نخست باید به خدا مراجعه و از امر او اطاعت کرد، و برای دفع تنازع نوع دوم به رسول و اولوالامر که از جانب خدا مسئول اداره جامعه هستند، دلیل تکرار امر به اطاعت نیز همین است.

قرآن ابتدا دستور می دهد که مدعیان ایمان باید اطاعت از هر دو نوع حکم را بر خود واجب بدانند. سپس به این پرسش احتمالی پاسخ می دهد که اگر در خود این احکام تنازع شد، چه باید کرد؟

می فرماید: **إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ**؛. مراجعه به خدا، یعنی مراجعه به کتاب خدا و مفسران رسمی آن که باز هم رسول و اولوالامر خواهند بود. سپس با لحن تهدیدآمیزی می افزاید: اگر واقعاً ایمان به خدا و قیامت دارید وظیفه شما این است و عمل به این فرمول نیز به سود خود شماست.

قرآن دستور می دهد: به هنگام پیدایش تنازع به کسی مراجعه کنید که حجت خدا بر شماست؛ و نه هیچ کس دیگری! زیرا هر کس دیگری جز او طاغوت است. لذا در آیه بعد می فرماید: «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ و پيش از تو نازل شده ايمان آورده اند، ننگريستی که می خواهند در موارد نزاع و اختلافشان داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟»

یعنی آنان که به هنگام تنازع رو به غیر حجت خدا می آورند، «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ که ايمان دارند (يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا)، ولذا در آیات بعد چنین کسانی را منافق می نامد و در پایان تصریح می کند که وجوب ارجاع تنازع به مرجعی که مقرر شده، مقتضا و نشانه ايمان واقعی است: «وَقُلْ لَّيْسَ الْإِسْلَامُ بِأَمْرٍ إِذْ يَنْظُرُ سَمْعُكَ وَأَبْصَارُكَ وَخَبْرُ مَنْ هُوَ عَلَىٰ عِلْمٍ»؛ بگو: اسلام امری نیست که با شنیدن و دیدن و خبر کسی که بر او علم است، برقرار شود. بلکه امری است که با ايمان و عمل و خبر خداوند است.

مرجع حل تنازع در نهج البلاغه

امیرمومنان صلوات الله عليه نیز در دو جای نهج البلاغه به این آیات شریفه استناد و البته مفاد آنها را تفسیر و تبیین فرموده اند. ایشان به مالک اشتر نوشته اند: «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ در کارهای مهم و دشوار و شبهه آمیز (که منشأ اختلاف و تنازع می شوند)، به خدا و رسولش رجوع کن؛ زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است: ای کسانی که ايمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ايمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید. «وَقُلْ لَّيْسَ الْإِسْلَامُ بِأَمْرٍ إِذْ يَنْظُرُ سَمْعُكَ وَأَبْصَارُكَ وَخَبْرُ مَنْ هُوَ عَلَىٰ عِلْمٍ»؛ بگو: اسلام امری نیست که با شنیدن و دیدن و خبر کسی که بر او علم است، برقرار شود. بلکه امری است که با ايمان و عمل و خبر خداوند است.

این عبارت هم به دو روش ترجمه و تفسیر شده است؛ یکی اینکه اخذ به سنت رسول موجب اجتماع و اتحاد است نه تفرقه. دیگر اینکه صفت سنت باشد؛ یعنی رجوع به سنتی که همه بر آن اتفاق نظر دارند؛ نه سنت هایی که مورد اختلاف نظر است.

جای دیگری که حضرت به این آیه استناد کرده اند، در پاسخ به خوارج است. آنان که خود عامل پذیرش اصل حکمیت و شخص حکم بودند، حالا به آن بزرگوار اعتراض می کردند که چرا شما حکمیت آن دو نفر را در این مسأله مهم دینی پذیرفتید؛ در حالی که حکم فقط خدا و کتاب خداست.

امام در پاسخ آنان فرمود: کتاب خدا که سخن نمی گوید، بالاخره کسی باید از جانب آن سخن بگوید و حکم آن را تبیین کند: «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ ما افراد را حکم قرار ندادیم، بلکه فقط قرآن را به حکمیت برگزیدیم، ولی قرآن خطوطی است که در میان دو جلد قرار گرفته و سخن نمی گوید، بلکه نیازمند به ترجمان است، و تنها انسانها می توانند از آن سخن بگویند. بنابراین هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میان ما و آنها حکم باشد، ما گروهی نبودیم که به کتاب خداوند سبحان پشت کنیم؛ در حالی که می فرماید: اگر در چیزی تنازع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید.

اما معنای رجوع به کتاب و سنت چیست؟ فرمود: «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ باز گرداندن به خدا، این است که به کتابش حکم کنیم و ارجاع به رسول الله صلی الله علیه وآله، این است که به سنتش عمل نماییم.

پس تعیین اشخاصی که البته تحمیل شدند، مستند به این آیه قرآن بود و اگر درست عمل می کردند حرفی نبود: «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفًا مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ أَصْوَابًا مِنْهُ لِيُضِلَّكُمْ إِلَى طَائِفٍ مِنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْإِسْلَامَ سَلَامًا»؛ اگر درباره کتاب خدا، به درستی حکم شود ما سزاوارترین مردم به پذیرش آن هستیم و اگر به سنت پیامبر حکم شود ما نیز از همه شایسته تر و سزاوارتریم که به سنت او عمل کنیم.